فرزندان آب

به مناسبت درگذشت رهبر صابئین مندائی ایران و جهان "گنزورا جبار چُحیلی"

حسین عباسی

**1:** نوشتن درباره ی صابئین مندائی، سهل و ممنتع است؛ از یک سو با کتاب ها و نوشته های مستشرقان روبه رو هستیم، که تلاش های فراوانشان، هم نویسندگان شرق را به تکاپو واداشت و هم خود صابئین را. از سوی دیگر، نوشته های مستشرقان و شرقیان (ایرانیان و عرب ها)، چندان با مذاق صابئین مندائی سازگار نبوده است. دلیل عدم موافقت مندائیان در دو مقوله خلاصه می شود؛ یکی تفاوت دیدگاه های نویسندگان غیرِصابئی با نص صریح کتب مقدس صابئین مندائی – به سبب عدم آشنایی با زبان منائی، و دیگری، یافته های تاریخی و باستان شناسانه و تأویل و تفسیرهای شرقیان و غربیان.

نزد عرب ها، ریشه ی واژگانی صابئین یعنی "صَبَأَ" خروج از دین نیاکان است، بنابراین، این قوم، جزء "اهل کتاب / امتی که کتابی بر پیامبر آنان نازل شده؛ نه پیرو پیامبری دیگر که اهل کتاب باشد"، به شمار نیامدند. تا چندی پیش، به فتوای اکثر علمای شیعه و سنّی، غیر موحّد و در نتیجه "نجس" شناخته می شدند. البته – به گواهی تاریخ – پس از اسلام، برخی از غیرموحّدان (ستاره پرستان، بت پرستان؛ صابئین موسوم به فیلسوف، که به شریعت یا مذهب خاصی اعتقاد نداشتند و جز اینها)، برای حفظ جان و مال خویش، خود را همان صابئین یاد شده در قران (بقره: 62؛ مائده: 69؛ حج: 17) نامیده اند، ولی در واقع، مسلمانان در ایشان رفتارهای منافی توحید می دیدند. در میان این دو گروه؛ یعنی صابئین راستین و صابئین دروغین، علمای برجسته ای بوده اند، که صابئین ایران و عراق، همه ی آن علمای نام آور را جزء "صابئین راستین" قلمداد می کنند، ولی گاه این ادعا، با دیدگاه های تاریخی منافات دارد.

مشکل بزرگ مستشرقان، عدم پرسش از مندائیان متخصص و کارشناس زبان و دین مندائی است. مندائیان برآنند، صرفِ شباهت میان دو دین، نباید باعث مقایسه شود و از جمله مشکلات افرادی چون "لیدی دراور" و بیشتر پژوهشگران، شبیه دانستن آیین مندائیان با مذهب پیروان ادیان دیگری چون مسیحیت و یهودیت است. گنوسی نامیدن مندائیان، یا شباهت با مانویان، یکی دیگر از دیدگاه های مخالف با نظرگاه مندائیان است و از این روست، که با وجود کتاب ها و پایان نامه ها و فیلم ها و پژوهش هایی که رو به فزونی است، نوشتن درباره ی صابئین مندائی، همچنان سهل و ممتنع است.

**2:** کتاب های مقدس صابئین مندائی عبارتند از:

1. سیدرا إد نشماثا (sidra d nishmatha)

2. ادراشه إد یهیا (کتاب تعالیم یحیی) (idrasheh dyahya)

3. سیدرا إد مصوتا sidra d maswetta) )

4. اَسفر مَلواشه (asfar malwasheh)

5. اِنیانی (inyani)

6. الف ترسَر شیاله / یک هزار و دویست سؤال (alftrsar shyaleh)

7. گنزا ربّا (ginza raba)

گنزا ربّا، که به آن صُحف آدم / کتاب آدم نیز گفته می­شود و به معنای گنج بزرگ است، معتبرترین کتاب این قوم کهن است. گنزا به دو قسمت راست و چپ تقسیم می­شود. متن کتاب های مندائی سرودهایی مذهبی اند؛ بوثه های انیانی، رشامه (وضو)، براخه (نماز) و دعاها، همه چونان سروده هایی مذهبی اند. بوثه، شبیه یک آیه از قران است.

متون مندائیان، به زبان آرامی شرقی - زبان مندائی - نگارش یافته است. حروف مندایی از نگاه صابئین مندائی، مقدس­اند و هر یک، نیرویی از زندگی و نور دربردارد:

آ: کمال و نور و زندگی و آغاز و پایان هر چیز؛ با: پدر بزرگ؛ گا: گبرئیل / جبرئیل رسول؛ دا: راه و قانون؛ ها: حیات بزرگ؛ وا: چاه ویل برای هر کس که به دستور خداوند گوش فراندهد؛ زا: پرتو و نور کنش­مند؛ هه: چشم خداوند - که البته از این حرف مقدس کمتر استفاده می­کنند؛ طا: نیکی و خوبی؛ یا: روز؛ کا: تاج و اکلیل درخت مقدس آس (مُورد)؛ لا: زبانی ثناگوی؛ ما: خِرَد نخست کلان یا روح؛ نا: نور؛ سا: مادر همه­ی زندگی؛ أی: چشم و یا چشمه­ی آب؛ با: درخت زندگی؛ صا: صدای نخست توئی؛ قا: سخن زندگی نخست توئی؛ شا: خورشید؛ تا: توبه؛ إد: از حروف اضافه؛ آ: همان نخستین حرف است.

در زبان مندایی، حروف حلقی وجود ندارد و هاء به جای ه، ح، ع عمل می­کند. نیز، تشخیص س، ص، خ و ک از ق میسر نیست. در گذشته حروفی چون غ، ع، ضا یعنی ذا – جا - فا اضافه شده، که البته در کتب دینی وجود ندارند. یحیی، الفبای مندایی / آباگادا (A.B.G.D) را در سن هفت سالگی از فرشته ای به نام "أنش اثرا" فراگرفت.

مندائیان به پنج پیامبر باور دارند: 1) آدم که بنا بر تقویم مندائیان، از تولد وی تا سال 1393 خورشیدی، 445384 سال مندائی می گذرد، 2) شیتل فرزند آدم (که همان شیث نزد مسلمانان است)، 3) نوح، 4) سام فرزند نوح، 5) یحیی فرزند زکریا و اینشوی. به نصّ گنزا ربّا، یحیی فرزندخوانده ی زکریاست و مانند عیسی، نطفه ی وی توسط فرشتگان نازل شده؛ نه از همبستری زکریا با همسرش اینشوی / الیصابات / الیزابت.

**3:** در میان صابئین مندائی، مقام روحانیت، موروثی نیست. "ناصورایی" بر یک روحانی صابئی اطلاق می شود، که معرفت حقیقی دین را بداند. طبقه بندی دین­مردان صائبی عبارت است از: اشکندا؛ ترمیدا؛ گنزورا. رسیدن به درجه­ی گنزورا، به فضل و درایت و دانش و توانایی زیادی برای فهم دین و استخراج احکام و تفسیر و شرح کتاب­های دینی نیازمند است. از بر کردن کتاب گنزا ربّا، ازدواج کردن و نازا نبودن از شرایط دستیابی به این مقام است. گنزورا یعنی گنجور؛ کسی که توانایی خواندن و درک کامل کتاب "گنزا ربّا" را داراست. تنها یک گنزورا می­تواند مراسم ازدواج را انجام دهد.

گنزورا "جبار چحیلی" معروف به شیخ جبار طاووسی که به سال 1302 خورشیدی در اهواز به دنیا آمد. بیش از 2500 عروس و داماد مندائی را به عقد همدیگر درآورده بود و بدین سان، پدر معنوی صابئین مندائی ساکن خوزستان به شمار می آید. وی، در شش سالگی، پدر خویش (طاووس) را در اثر حادثه ی انفجار در قصر شیخ خزعل کعبی، از دست داد و تحت آموزش پدربزرگش – که به مندائی و فارسی و عربی آشنا بود – قرار گرفت.

از هشت سالگی، نقره کاری و مینا کاری را نزد سه دائی اش "سلمان"، "مزبن" و "سلطان" فراگرفت. نیاز به یک گنزورا برای انجام مراسم ازدواج باعث شد، که به سلک روحانیت درآید و در این راه، سختی های فراوانی چشید. با خانم "شيرين سلطان سلوم سمر" ازدواج کرد، که حاصل آن، ده فرزند است به نام های: صباح، صبيحة، صلاح، مليحة، نادرة، نجاح، فلاح، سعاد، نرگس، ندا. صلاح به مقام پیشوایی "ریش أمّا" / رئیس امّت مندائی رسیده است. نجاح، همچون پدر، گنزوراست و فلاح، در مقام اشکندا.

گنزورا / گنجور شیخ جبار چحیلی، در هفتم دیماه 1393، در شهر اهواز و در رود کنار کارون، دیده فروبست. "گنزورا جبار چُحیلی"، رهبر صابئین مندائی ایران و جهان بود.

تصاویر مرتبط با وفات رهبر صابئین مندایی در اهواز











